



An Analysis of the Identity Crisis in the Novel "Ana Ahya" Based on Erik Erikson's psychological theory

Hedayatallah Taghizadeh¹ & Vajihe Soroush²

1 Corresponding author, Associate Professor of Arabic Language and Literature in Farhangian University, Tehran, Iran. Email: drtaghizadeh@cfu.ac.ir

2 Ph.D in Arabic language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: soroush.vajihe@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2025 May 27 Received in revised form 2025 Jul 05 Accepted 2025 Aug 31 Published online 2025 Sep 25</p> <p>Keywords: contemporary Lebanese novel, Lili Baalbaki, "Ana Ahya" novel, identity crisis, Erikson's psychological theory.</p>	<p>Man has always sought to find his original identity and answer the questions "Who am I?", "What is the purpose of life?" to answer; Therefore, the discussion of identity and identity crisis has become very important in the present era. The novel is a suitable platform for dealing with human problems, and since Lili Baalbaki, the author of the novel "Ena Ahya" reflected this issue in her work, the authors have investigated it. In this article, the authors try to describe the general atmosphere that governs the story, and deal with the causes of the identity crisis in the main character of the novel with analytical-description method and relying on Erikson's theory in the field of personality in individual, family and social dimensions. A means of revealing a social reality that existed in the author's society and that he dealt with in the form of a novel. The results indicate that among the consequences of the identity crisis that is evident in Lina's personality in the individual dimension, we can mention the feeling of emptiness and wandering, anxiety, fear and inability to make decisions for the future. In the social dimension, he has inferiority complex, conflict and abnormal behavior. In the family dimension, a deep gap has been created between him and his family members, which is caused by his humiliation and neglect.</p>

Cite this article: Taghizadeh, H., & Soroush, V., (2025)., An Analysis of the Identity Crisis in the Novel "Ana Ahya" Based on Erik Erikson's psychological theory. *Arabic Prose Studies*, 2 (3). 35-53. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2025.13627.1041>



© The Author(s)

DOI: 10.22091/npa.2025.13627.1041

Publisher: University of Qom



تحليل أزمة الهوية في رواية "أنا أحياء" بناءً على نظرية علم النفس لإريك إريكسون

هدايت الله تقى زاده^١ ووجيهه سروش^٢

١. الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنكيان، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: drtaqizadeh@cfu.ac.ir

٢. الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران. البريد الإلكتروني: soroush.vajihe@yahoo.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	لقد كان الإنسان دائماً يسعى إلى البحث عن هويته الحقيقية، والإجابة على أسئلة مثل "من أنا؟" و "ما هو هدف الحياة؟"؛ لذا أصبح موضوع الهوية وأزمة الهوية في العصر الحالي ذا أهمية كبيرة. وقد سلط إريك إريكسون الضوء على مفهوم "أزمة الهوية" من خلال تقديم نموذج نمو نفسي واجتماعي يتكون من ثماني مراحل، حيث أبرز الدور المحوري للمرحلة الخامسة، وهي "تشكيل الهوية". ومن أبرز السياقات المناسبة لمعالجة مشكلات الإنسان وأزماته هي الرواية، ونظراً لأن ليلي بعلبكي، كاتبة رواية "أنا أحياء"، قد عكست قضية أزمة الهوية بشكل جيد في عملها، قمنا بدراسة هذا الموضوع. في هذا البحث، تم تحليل أسباب ظهور أزمة الهوية في شخصية الرواية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، بناءً على الإطار النظري لإريكسون. تم هذه التحليلات بهدف توضيح عملية تشكيل الهوية الفردية في تفاعل مع العوامل الأسرية والاجتماعية، وفي السياق العام للعمل الأدبي، للكشف عن واقع اجتماعي كان موجوداً في مجتمع الكاتبة والذي تم تناوله في قالب الرواية. تشير النتائج إلى أن من بين عواقب الأزمة الهوية التي تجلت في البعد الفردي لشخصية ليلي، يمكن الإشارة إلى مشاعر الفراغ والتشتت، والقلق، والخوف، والعجز عن اتخاذ القرار بشأن المستقبل. وفي البعد الاجتماعي، تعاني أيضاً من عقدة النقص، والصراع، والسلوكيات المنحرفة. أما في البعد العائلي، فقد تم إنشاء فجوة عميقة بينها وبين أفراد عائلتها، ناتجة عن الإذلال والتجاهل لها.
الكلمات الرئيسية: الرواية المعاصرة في لبنان، ليلي بعلبكي، رواية "أنا أحياء"، أزمة الهوية، نظرية علم النفس لإريك إريكسون.	

الاقباس: تقى زاده، هدايت الله وسروش، ووجيهه. (١٤٠٤). "تحليل أزمة الهوية في رواية "أنا أحياء" بناءً على نظرية علم النفس لإريك إريكسون". *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٣).

صص: ٥٣-٣٥. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.13627.1041>



© المؤلفون.

الناشر: جامعة قم



واکاوی بحران هویت در رمان «أنا أحيا» با تکیه بر نظریه روانشناسی اریک اریکسون

هدایت الله تقی زاده¹ و وجیهه سروش²

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: drtaghizadeh@cfu.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: soroush.vajihe@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: رمان معاصر لبنان، لیلی بعلبکی، رمان «أنا أحيا»، بحران هویت، نظریه روانشناسی اریکسون.</p>	<p>انسان همواره به دنبال این بوده تا هویت اصلی خود را بیابد و به پرسش‌هایی همچون «من کیستم؟» و «هدف زندگی چیست؟» پاسخ دهد؛ از این رو بحث هویت و بحران هویت در عصر حاضر اهمیت بسیاری یافته کرده است. اریک اریکسون، با معرفی مفهوم «بحران هویت» و ارائه مدل هشت مرحله‌ای رشد روانی-اجتماعی، نقش محوری پنجمین مرحله، یعنی «هویت‌یابی» را برجسته ساخت. از جمله بسترهای مناسب برای پرداختن به مشکلات و بحران‌های انسان، رمان است و از آنجا که لیلی بعلبکی نویسنده رمان «أنا أحيا» مسأله بحران هویت را در اثر خود به خوبی انعکاس داده است، نگارندگان به بررسی آن پرداخته‌اند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر چارچوب نظری اریکسون، به تحلیل علل بروز بحران هویت در شخصیت اصلی رمان، پرداخته شده است. این واکاوی با هدف تبیین فرآیند شکل‌گیری هویت فردی در تعامل با عوامل خانوادگی و اجتماعی، و در بافت کلی اثر ادبی صورت می‌پذیرد تا بدین وسیله از یک واقعیت اجتماعی که در جامعه نویسنده موجود بوده و او در قالب رمان بدان پرداخته است، پرده بردارد. نتایج حاکی از آن است که از جمله پیامدهای بحران هویتی که در بُعد فردی در شخصیت لینی نمود پیدا کرده است، می‌توان به احساس پوچی و سرگردانی، اضطراب، ترس و ناتوانی در تصمیم‌گیری برای آینده، اشاره کرد. در بُعد اجتماعی هم او دچار عقده حقارت، تعارض و رفتارهای ناهنجار است. در بُعد خانوادگی نیز شکافی عمیق بین او و اعضای خانواده‌اش ایجاد شده که ناشی از تحقیر و نادیده گرفتن اوست.</p>

استناد: تقی زاده، هدایت الله و سروش، وجیهه. (۱۴۰۴). «واکاوی بحران هویت در رمان «أنا أحيا» با تکیه بر نظریه روانشناسی اریک اریکسون». *نشر پژوهشی عربی*، ۲ (۳).

صص: ۵۳-۳۵. <https://doi.org/10.22091/npa.2025.13627.1041>



۱) مقدمه

ذهن انسان از گذشته تاکنون در پی یافتن خویشتن خویش بوده و پیوسته لبریز از پرسش‌هایی بوده است. از جمله اینکه کیست؟ چه هدف و غایتی را دنبال می‌کند؟ و آیا مسیری که برای زندگی‌اش انتخاب کرده، مسیر درستی است یا نه؟ علوم روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و... همواره در پی پاسخگویی به چنین سؤالاتی بوده‌اند؛ اصطلاح «بحران هویت» اولین بار توسط یکی از نظریه‌پردازان روان‌شناس به نام «اریک اریکسون» آلمانی در کتاب «هویت، جوانان و بحران» در سال ۱۹۷۰ مطرح شد. به اعتقاد او، انسان‌ها در دوره‌ای از عمر خویش، به حالتی روانی مبتلا می‌شوند که می‌توان از آن به «بحران هویت» تعبیر کرد (متقی‌فر، ۱۳۸۷: ۳). مسأله بحران هویت مؤلفه‌های مختلفی دارد از جمله بحران هویت دینی، فردی، خانوادگی، ملی، فرهنگی و اجتماعی. هر فرد و جامعه‌ای می‌تواند در هر یک از این ابعاد هویت دچار بحران شود.

رمان یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های ادبیات داستانی در بازتاب وقایع جامعه است و بیش از سایر انواع ادبی شایستگی دارد تا تحلیلی روانی از انسان معاصر ارائه دهد. با توجه به اینکه رمان «أنا أحیا» یکی از صد رمان برتر عرب در دوره معاصر به شمار می‌رود که حاکی از استعداد و توانایی ادبی نویسنده آن در حوزه پرداختن به مشکلات زنان و دختران در جوامع سنتی است، نویسندگان در صدد نقد و بررسی این رمان برآمدند. بر اساس متن رمان «أنا أحیا» و شواهدی که از آن استخراج گردید، بحران هویت در جنبه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی در این رمان پررنگ‌تر است و به دیگر مؤلفه‌های آن در این رمان پرداخته نشده است؛ از این رو صرفاً به بررسی این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت.

نظریه اریکسون، رشد انسان را در هشت مرحله روانی-اجتماعی از تولد تا پیری توصیف می‌کند. هر مرحله با یک «بحران» یا چالش روانی-اجتماعی مشخص می‌شود که فرد باید آن را حل کند تا به سلامت روانی دست یابد. مهم‌ترین مرحله برای شکل‌گیری «هویت» در نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی) رخ می‌دهد. این مرحله «هویت در مقابل سردرگمی نقش» نام دارد. در این دوره، نوجوان با پرسش «من کیستم؟» درگیر می‌شود و باید ارزش‌ها، باورها و اهداف زندگی خود را کشف و تعریف کند. موفقیت در این مرحله به احساس هماهنگی در خود و وفاداری به ارزش‌ها منجر می‌شود (شاملو، ۱۳۹۵: ۷۷). اگر نوجوان نتواند این بحران را با موفقیت پشت سر بگذارد، دچار «سردرگمی نقش» می‌شود. این حالت با عدم قطعیت درباره خود، بی‌هدفی و وابستگی بیش از حد به نظرات دیگران مشخص می‌شود. اریکسون معتقد بود حل این بحران پایه و اساس شکل‌گیری شخصیت مستقل و منسجم در بزرگسالی است.

پرداختن به موضوع بحران هویت به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان عصر جدید و معرفی رمان «أنا أحیا» به عنوان تصویری حقیقی از زندگی واقعی به افراد و چگونگی به‌کارگیری آن توسط لیلی بعلبکی برای جستجوی ارزش‌های کیفی جامعه خویش نیز از جمله اهدافی است که این تحقیق در پی آن است.

۱-۱) پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در صدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ گوید: بر اساس نظریه اریکسون، مهم‌ترین عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی مؤثر در بروز بحران هویت شخصیت اصلی رمان «أنا أحیا» کدامند؟ بحران هویت در شخصیت «لینا» چگونه در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی نمود می‌یابد؟ مؤلفه‌های بحران هویت در رمان «أنا أحیا» کدام است؟ رمان «أنا أحیا»

چگونه بازتابی از واقعیت اجتماعی مربوط به بحران هویت در جامعه زمانه نویسنده است؟ در این پژوهش بنا بر ضرورت و به شکل مختصر برای غنا و اثربخشی بیشتر موضوع گریزی به نظریات برخی روانشناسان دیگر نیز زده شده است.

۲-۱) پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه بحران هویت پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است؛ بررسی‌های انجام شده بیانگر آن است که تحقیق مستقلی درباره موضوع بحران هویت در رمان «أنا أحيا» براساس نظریه روانشناسی اریکسون انجام نشده است؛ اما از مهم‌ترین تحقیق‌هایی که در زمینه بحران هویت انجام شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توکلی و همکاران (۱۴۰۳ش) بحران هویت در رمان «عازف الغیوم» را بررسی کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی مانند تناقض‌های درونی مهاجر، خود مجازی، تغییر هویت زبانی و فرهنگی در این اثر تجلی یافته و شخصیت اصلی به دلیل مشکلات اجتماعی از هویت ملی خود بیگانه شده است.

ماهوزی و همکاران (۱۳۹۹ش) بحران هویت زنان تحت حاکمیت داعش در رمان «الکافره» را بر اساس نظریه اریکسون تحلیل کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد نویسنده با رویکردی زنانه، مسائل مهمی مانند حقوق زنان، مردسالاری و پیامدهای اشغال عراق بر زنان را به تصویر کشیده است.

علیشاهی و همکاران (۱۳۹۷ش) به بررسی فمینیسم اگزیستانسیالیستی در رمان «أنا أحيا» اثر لیلی بعلبکی پرداخته و نتایج، حاکی از آن است که بعلبکی با اثرپذیری و بهره‌گیری از فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم، به ویژه افکار ژان پل سارتر و سیمون دوبوار در نگارش رمان خویش توانسته است مسائل زنان را در ابعاد مختلف انعکاس دهد.

افضلی و همکاران (۱۳۹۷ش) در تحقیقی به واکاوی بحران هویت در رمان «ساقه بامبو» بر اساس نظریه «اریکسون» پرداختند و به این نتیجه رسیدند که فرد در کنترل و پیشبرد اختلالات شخصیتی‌ای و در به وجود آمدن آن‌ها به هیچ وجه سهیم نیست.

مؤمنی شهرکی (۱۳۹۳ش)، در پایان نامه «نقد روانشناسی رمان "أنا أحيا" لیلی بعلبکی» به بررسی مشکلات روحی شخصیت اول این رمان پرداخت و به این نتیجه رسید که نویسنده رمان در بررسی واقعیت‌های جامعه نه تنها به روایت نمایان و آشکار، بلکه به معانی ژرف و پنهان نیز روی آورده است.

سمتی و مؤمنی شهرکی (۱۳۹۳ش) با بررسی تطبیقی رمان‌های «أنا أحيا» و «شوهر آهو خانم» دریافتند که هر دو نویسنده با توصیفات دقیق، به واقعیت‌های اجتماعی، تأثیرات جنگ جهانی و شخصیت‌پردازی افسار مختلف جامعه پرداخته‌اند.

امین حسین (۲۰۱۶م) در کتاب «المرأة في الرواية اللبنانية المعاصرة» به شکل گذرا به مسأله فروپاشی هویت شخصیت اصلی در این کتاب پرداخته است، اما تفاوت این پژوهش با موارد ذکر شده در این است که با رویکردی نقدی و براساس نظریه روانشناسی اریکسون به بررسی این موضوع پرداخته است.

با جست‌وجو در پیشینه موضوع و با نظر بر رویکرد و یافته‌های این پژوهش‌ها، تاکنون اثر مستقل و کاملی درباره بحران هویت در رمان «أنا أحيا» بر اساس نظریه روانشناسی اریکسون انجام نگرفته است. پژوهش‌های انجام شده از زوایای دیگر به این موضوع پرداخته‌اند؛ بنابراین موضوع این نوشتار می‌تواند رهیافتی جدید در حوزه رمان و ادبیات معاصر عربی باشد.

۳-۱) روش پژوهش و چارچوب نظری

این مقاله در پی آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی تأثیرات روانی بحران هویت بر شخصیت اصلی (لینا فیاض) در رمان «آنا آحیا» بر اساس نظریه روانشناسی اریکسون پردازد؛ از این رو ابتدا این نظریه پیرامون بحران هویت معرفی می‌شود؛ سپس با ارائه نمونه‌هایی از متن، علل بروز این بحران هویت بررسی خواهد شد.

۲) پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲) هویت و بحران هویت

واژه هویت (identity) از واژه (identitas) مشتق شده است (حییم، ۱۳۸۰ش: ۲۶۷). هویت در ساده‌ترین تعریف، پاسخی است که به سؤال «من کیستم؟» می‌دهیم؛ اولین نظریه‌ها برای تعریف هویت بیشتر فردمدار بودند اما بعدها کسانی دیگر آن را در سطح اجتماع نیز مطرح کردند. انسان ممکن است در مراحل مختلفی از زندگی دچار بحران هویت شود اما این مسأله در دوره نوجوانی و اوایل جوانی نمود بیشتری دارد؛ «عدم موفقیت انسان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد؛ بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد» (شرفی، ۱۳۸۰ش: ۱۸).

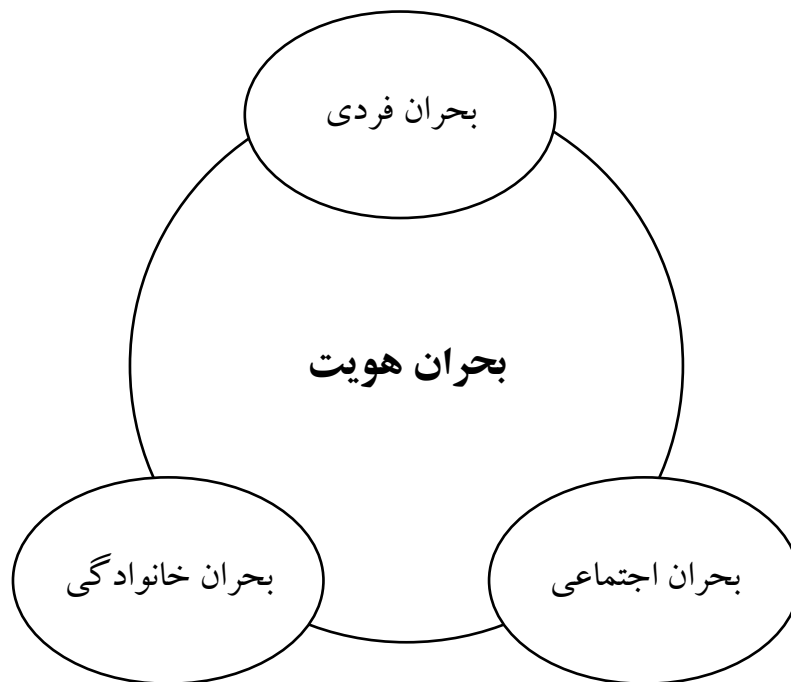
در یک نگرش کلی، مسئله هویت به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود و روانشناسان اساساً هویت را از نگاه فردی و جامعه‌شناسان آن را از نگاه اجتماعی تعریف می‌کنند (ماهوزی، ۱۳۹۹ش: ۲۴۷).

در اصطلاح روان‌شناسی، «بحران هویت» به تغییرات هیجانی که در نوجوان به وجود می‌آید و برای به‌دست آوردن تصویری یک‌پارچه از شخصیت خود و یا شکستی که در رسیدن به یک هویتی تجربه می‌کند، گفته می‌شود (انوری، ۱۳۸۱ش: ۸۳۱؛ صلیبی، ۱۳۸۲ش: ۱۷۳) «بحران هویت» به معنای ایجاد تزلزل و ابهام در شناختی که فرد از خود و وجود خود است و مانع از آن می‌شود که فرد به شخصیت خود یکپارچگی و انسجام ببخشد و به سؤالاتی از قبیل «من کیستم؟» و «چه می‌خواهم؟» پاسخ دهد (حیدری بیگوند، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

۲-۲) بحران هویت بر اساس نظریه اریکسون

بررسی شکل‌گیری هویت دارای سابقه‌ای طولانی است و دانشمندان و نظریه‌پردازان زیادی در دیدگاه روان‌کاوی و انسان‌گرایی به طرح مباحث هویت و بحران هویت پرداخته‌اند، اما «مفهوم شکل‌گیری هویت با توجه به مراحل رشد، برای نخستین بار توسط اریکسون (۱۹۵۹م) مطرح شد.» (امیدیان، ۱۳۸۸ش: ۱۷) او عقیده داشت که هر یک از مراحل رشد، با نوعی «بحران هویت» همراه است؛ یعنی در هر مرحله از زندگی، به علت عوامل فیزیولوژیکی رشد یا توقعات اجتماع، نقطه عطفی پدید می‌آید (شاملو، ۱۳۹۵ش: ۷۶). اما دوره نوجوانی (معمولاً محدوده سنی بین ۱۲ تا ۲۰ سالگی) در نظر او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. او بر این باور بود که «افزایش شدید انرژی در نوجوانی، مخرب است، اما او این مسئله را تنها بخشی از مشکلات دوره نوجوانی می‌دانست و معتقد بود نوجوانان همچنین به واسطه توقعات و تعارضات اجتماعی تازه، آشفتگی و گیج می‌شوند. وی اعتقاد داشت نخستین تکلیف نوجوان، ایجاد حس جدیدی از هویت من است؛ یعنی احساس اینکه چه کسی است و جایگاه او به عنوان یک فرد در نظام اجتماعی کجاست. بحران این مرحله، هویت در برابر گم‌گشتگی نقش است.» (کرین، ۱۳۹۷ش: ۳۶۸)

او عقیده داشت که شکل دادن به هویت خود و پذیرش آن یک فرآیند دشوار و پراضطراب است که نوجوان باید در آن نقش‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف را تجربه کند و درباره مناسب‌ترین آن‌ها تصمیم بگیرد کسانی که به یک احساس هویت قوی دست می‌یابند، برای رویارویی با مسائل بزرگ‌سالی مجهز می‌شوند. کسانی که نمی‌توانند به هویت دست یابند گفته می‌شود که بحران هویت را تجربه می‌کنند. آن‌ها ممکن است از مسیر زندگی به هنجار (تحصیل، شغل، ازدواج) دور شوند و با ارتکاب به جرائم، اعتیاد به مواد مخدر یا سایر رفتارهای نامطلوب اجتماعی، هویت منفی را جست‌وجو کنند. (شولتز، ۱۳۸۸ش: ۵۲۱) وی وجود بحران هویت را یک شرط اساسی برای تشکیل هویت می‌داند که پس از شکل‌گیری هویت می‌بایست برطرف شود (Erikson, 1964: 88). اریکسون برای هویت شخصی، چهار بعد را در نظر می‌گیرد: ۱. روابط میان فردی (هر نوع ارتباط فرد با خانواده، اطرافیان و... را شامل می‌شود). ۲. اعتقادات مذهبی و ایدئولوژی (منظور مجموعه‌ای از ارزش‌های فردی است که به صورت مذهبی، علمی، اجتماعی نمایان شده و به سؤالات اساسی و مهم فرد، نظیر «من کیستم؟»، «به کجا می‌روم؟» و... پاسخ می‌دهند). ۳. آینده شغلی و تحصیلی. ۴. نگرش مثبت به خود که در تعیین روابط او با دیگران نقش عمده‌ای دارد؛ هویت سالم زمانی شکل می‌گیرد که فرد در دوران نوجوانی بتواند به این چهار بُعد به بهترین شکل ممکن، انسجام ببخشد.



نمودار: بحران هویت بر اساس نظریه اریکسون (منبع: یافته‌های تحقیق)

همان‌گونه که در نمودار فوق مشخص است، بحران هویت بر اساس نظریه روانشناسی اریکسون به سه نوع «فردی» و «اجتماعی» و «خانوادگی»، تقسیم می‌گردد. به اعتقاد اریکسون، در هر یک از مراحل رشد، فرصتی برای پرورش توانایی‌های اصلی فراهم می‌شود. این توانایی‌ها یا مزیتها، زمانی حاصل خواهند شد که بحران در هر مرحله از رشد به طور مناسب حل شده باشد که این امر در واقع مرتبط با نحوه حل تعارض موجود در هر مرحله است. توانایی‌های اصلی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی تا زمانی که توانایی در هر بعد وجود نخواهد داشت و مرحله محرز نشده باشد، امکان پرورش توانایی جدید در مرحله بعد وجود نخواهد داشت. (عمرانی پور، ۱۳۹۰ش: ۴۳)

جدول مراحل روانی - اجتماعی رشد در نظریه اریکسون (Schultz,2001:243).

سن تقریبی در هر مرحله (سال)	شیوه‌های کنار آمدن سازگارانه در برابر ناسازگارانه	توانایی اصلی
از تولد تا ۱	اعتماد در برابر بی اعتمادی امید	امید
۱ تا ۳	خودمختاری در برابر تردید، شرم	اراده
۳ تا ۵	ابتکار در برابر گناه	هدف
۶ تا ۱۱	تا بلوغ جنسی سختکوشی در برابر حقارت	شایستگی
۱۲-۱۸	وحدت هویت در برابر سردرگمی نقش	وفاداری
۱۸-۳۵	صمیمیت در برابر انزوا	عشق
۳۵-۵۵	خلافت در برابر رکود	نگرانی و دلواپس بودن
۵۵ به بالا	انسجام من در برابر ناامیدی	خردمندی

در هر یک از مراحل رشد، بحران یا نقطه تحولی وجود دارد که انسان در پاسخگویی به هریک از این بحران‌ها، در دو شیوه مخیر است: شیوه سازگارانه یا مثبت و شیوه ناسازگارانه یا منفی (Schultz,2001:243).

۲-۳) مروری بر زندگی و آثار لیلی بعلبکی

لیلی بعلبکی، نویسنده و ادیب لبنانی در سال ۱۹۳۴ م در یک خانواده شیعه در بعلبک لبنان به دنیا آمد. خانواده او برای کسب روزی و کار از بعلبک به جنوب لبنان آمدند و در آنجا مستقر شدند. پدر لیلی «علی الحاج بعلبکی» شاعر شعرهای عامیانه بود و در دستگاه فرانسوی‌ها خدمت می‌کرد و مادرش فردی بی‌سواد بود که خواندن و نوشتن نمی‌دانست و این وضعیت مادر باعث ناراحتی و عصبانیت لیلی می‌شد. او از چهارده سالگی نوشتن را شروع کرد. متأسفانه از دوران کودکی و نوجوانی وی اطلاعات زیادی در دست نیست و به همین دلیل او را «الکاتبه الغامضة» نامیده‌اند. او در بیست سالگی اولین اثر خود را با نام «أنا أحياء» (۱۹۵۸ م) منتشر نمود و سپس برای اتمام تحصیلات به پاریس رفت. او زمانی که دوباره به بیروت بازگشت، اثر بعدی خود با نام «سفينة حنان إلى القمر» (۱۹۶۳ م) به مردم کشورش ارائه داد؛ اما پس از ارائه این اثر، متهم به توهین به عفت و اخلاق عمومی شد و پس از این اثر، دیگر رمانی ننوشت و مشغول به نوشتن مقالات و داستان‌های کوتاه در روزنامه‌ها گشت. لیلی در سال ۱۹۷۵ م با «أنطوان تقلا» ازدواج کرد و از او صاحب سه فرزند شد (ب. کامبل، ۱۹۹۶ م: ۳۴۲). سپس با شروع جنگ‌های لبنان به لندن عزیمت کرد و آنجا بود که از روزنامه‌نگاری کناره‌گیری نمود. از آن پس نیز کمتر در محافل ادبی حضور می‌یافت و آنچنان که گفته شده، حاضر به گفت‌وگو با هیچ روزنامه‌ای نمی‌شد و پس از آشفتگی‌ها و تنش‌هایی که ناخواسته دچار آن شد، انزوای طلبی را بر هر گونه فعالیتی ترجیح داد (امین حسین، ۲۰۱۶ م: ۱۳۳).

بعلبکی به عنوان منشی در مجلس لبنان بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ مشغول به کار شد و پس از آن به مطبوعات پیوست و از مهم‌ترین روزنامه‌هایی که در آن‌ها کار می‌کرد، روزنامه‌های الحوادث و الدستور و النهار و الأسبوع و العربي و المحرر بود. او از جمله افرادی است که با رمانش پاسخگویی سرشت انسان شرقی و میل او به داستان است و با نهاد و موجودیت بشر معاصر، مخصوصاً زنان این عصر در ارتباط است. طبق آخرین اطلاعات، او در سال ۲۰۱۰ م در نمایشگاه بین‌المللی کتاب بیروت حضور داشت که این امر خود از زنده بودن وی در سن هشتاد و اندی سالگی حکایت دارد (همان: ۱۳۵-۱۳۴).

۲-۴) خلاصه رمان «أنا أحيا»

این رمان، داستان دختری جوان به نام "لینا فیاض" است که در خانواده‌ای پدرسالار متولد شده است. او با اینکه پدری ثروتمند دارد اما می‌خواهد از لحاظ مالی مستقل شود و بدین وسیله در مسیر آزادی که در رؤیاهایش می‌پروراند گام بردارد. با پسری به نام "بهاء" آشنا می‌شود که چون او را متفاوت از سایر مردان می‌بیند به او علاقمند می‌شود؛ بعدها که بهاء او را ترک می‌کند متوجه می‌شود که در مورد او اشتباه فکر کرده است؛ بعلبکی در این رمان می‌خواهد نشان دهد که دختر و زن عرب زنده است و همچون زنان سایر جوامع حق زندگی کردن دارد؛ داستان به طور کلی از یک جمله کوتاه (أنا أحيا) خلاصه شده است که در بردارنده زندگی رؤیاهای، دغدغه‌ها و مشکلاتی است که یک دختر نوزده ساله عرب در میان جامعه و خانواده‌ای مردسالار با آن دست و پنجه نرم می‌کند.

۳) بررسی هویت و بحران هویت در رمان «أنا أحيا»

نویسندگان، خود آفریننده مشکلات و بحران‌ها در آثار خود نیستند بلکه وجود این مسأله در جامعه ایجاب می‌کند آن‌ها دست به نگارش آثاری در آن حیطه بزنند. بعلبکی به عنوان نویسنده این رمان، ضرورت و اهمیت مسأله هویت را در جامعه خود احساس کرد، سپس در آثار خود از آن سخن راند. با توجه به محتوای داستان و ترسیم نویسنده از فضای جامعه لبنان تلاش می‌شود تا این موضوع از ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی بررسی شود.

۳-۱) بحران در بعد هویت فردی

منظور از هویت فردی، توانایی و قابلیت‌هاست، همچنین آشنایی با نیازهای اساسی روان و ویژگی‌های رشد را شامل می‌شود. پرسش‌هایی که درباره شخصیت هر فردی برای او پیش می‌آید مربوط به هویت شخصی او می‌شود. از این گفته برمی‌آید که خودشناسی در تحقق این نوع هویت نقش مهمی دارد. چنانچه در تعاریف هویت بیان شد، ابتدا برای فرد این پرسش که «من کیستم؟» و پس از آن «چه نقشی دارم؟» عنوان می‌گردد. از عوامل تکوین هویت فردی، وحدت با خود و حل شدن تضادهای درونی است که در صورت حل نشدن این تعارض‌ها فرد به آسیب هویت دچار می‌شود. (شرفی، ۱۳۸۰ش: ۵۸-۳۰) بحران هویت از اوایل نوجوانی آغاز می‌شود یعنی زمانی که به دلیل رشد جسمانی، عقلانی و عاطفی، احساس نیاز به خودکفایی و استقلال در نوجوانان و جوانان رشد می‌کند. از آن به بعد، این احساس بروز می‌کند که باید مستقل و به خود متکی باشند و نقشی را که جامعه از آن‌ها انتظار دارد ایفا کنند؛ در ادامه بحث به ذکر نمونه‌هایی از بحران در بعد هویت فردی خواهیم پرداخت که دارای پیامدهایی چون بی‌هدفی، ترس، اضطراب، پوچی و بلاتکلیفی است و بعلبکی در شخصیت لینا آن را بازتاب داده است.

۳-۱-۱) احساس سرگردانی و پوچی

اریکسون، هویت را احساس همانندی، تداوم، یکتایی و استقلال فردی می‌داند که از باور وی در زمینه هدف‌ها، ارزش‌ها و تصویر بدنی‌اش سرچشمه می‌گیرد. با توجه به نظریه اریکسون، هویت به مثابه یک چارچوب مرجع عمل می‌کند که فرد به منظور تفسیر تجارب شخصی و گفتگو درباره معنا، هدف و جهت‌گیری زندگی خود از آن استفاده می‌کند.

پارسانیا با توجه به نظریه اریکسون هویت را پاسخی به پرسش از کیستی می‌داند که ما به تناسب شناختی که از مخاطب خود داریم، عباراتی بیان می‌کنیم؛ هنگام ثبت نام در مدرسه نام، نام خانوادگی، نام پدر، تاریخ تولد، محل تولد و... را می‌نویسیم. (۱۳۸۳ش: ۹۶) در این رمان می‌بینیم که لینا درباره پاسخگویی به اینکه کیست؟ هدف زندگی‌اش

چيست؟ و اینکه چه کسی در تعیین سرنوشتش نقش دارد دچار سرگردانی و پریشانی شده است؛ همه اطرافیان هدف مشخصی دارند در حالی که او چنین نیست: «الرَّئِيسُ، وَالطَّفَلَةُ الْكُرْدِيَّةُ، وَبَهَاءُ، وَبَائِعُ الْحَلِيبِ فِي دُكَّانِهِ، وَصَاحِبُ الْعِمَارَةِ، وَأُمِّي، وَأَخْتِي... أَسَالِبُ مُتَفَرِّقَةً، نَكْدُ لِتُبَلِّغَ غَايَةَ وَاحِدَةً: الْمُسْتَقْبَلِ. مَا هُوَ مُسْتَقْبَلِي؟ مُسْتَقْبَلِي دَقَائِقُ فَارِعَةَ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۲۶). لینا در خانواده‌اش پیوسته با این چالش مواجه است که تصمیم برای زندگی آینده‌اش در حوزه اختیارات او نیست و این گونه تصمیمات مهم را پدرش می‌گیرد. بعلبکی به خوبی توانسته در رمانش جامعه مردسالار لبنان آن مقطع زمانی را بازتاب دهد: «و دَسْتُ فِي أذُنِي تَفَاصِيلَ الْمُوَامَرَةِ الَّتِي أَعَدَّهَا وَالِدِي، سَاعَةَ الْغَدَاءِ وَهُوَ يَحْدِقُ فِي مَكَانِي الْخَالِي، حَوْلَ الْمَائِدَةِ: "أَنَا الَّذِي سَأَصْنَعُ مُسْتَقْبَلَهَا. كَفَاهَا اسْتِخْفَافًا بِِي"» (همان: ۳۰۹). استبداد پدر لینا مانع او برای تلاش در جهت ساختن آینده‌اش نمی‌شود چنانکه او گاهی اوقات با جدیت سعی می‌کند از زیر سلطه پدر بیرون بیاید: «فَكَرْتُ: يَسْعَى وَالِدِي لِتَحْطِيمِ آمَالِي، وَأَسْعَى أَنَا إِلَى تَحْقِيقِ هَذِهِ الْأَمَالِ. وَرَبَّتْ عَلَيَّ كِتْفِ الْأَخْتِ، وَأَوَاسِيهَا: "لَنْ يَصْمُدَ طَوِيلًا فِي وَجْهِي"» (همان: ۳۱۰).

نوعی دوگانگی در شخصیت لینا به وجود آمده است که باعث می‌شود عقاید و تصمیماتش در نوسان باشد. او آنچنان سرگشته شده که عنان زندگی‌اش را از دست داده است. او گاهی قاطعانه می‌گوید من خودم برای آینده تصمیم می‌گیرم و گاهی تسلیم خواست پدر می‌شود و می‌پذیرد که دیگران سازنده آینده‌اش هستند: «وَتَفَقَّدْتُ طُرُقَاتِ بِيْرُوتَ، أَسْعَى فِي أَثَرِ مُسْتَقْبَلِي بِهَاءُ يَصْنَعُ مُسْتَقْبَلِي. وَالْوَالِدُ يَصْنَعُ مُسْتَقْبَلِي. وَأَنَا أَكْفِخُ لِإِعْدَادِ مُسْتَقْبَلِي. فَنَفِي طَرِيقَ أَيِّ مُسْتَقْبَلٍ سَأَسِيرُ؟» (همان: ۳۱۴). و گاهی به شدت دخالت دیگران را در آینده‌اش انکار می‌کند: «سیدرک حقیقه: رجل تافه، عاجز عن حُبِّ المصائر؟» (همان: ۳۱۶). و «أريده أن يعلم أنني وحدي سأبني مستقبلتي» (همان: ۳۱۹). این تزلزل در تصمیم‌گیری شاید نتیجه فشار زیادی باشد که لینا متحمل می‌شود. او در اینکه باید خودش کاری برای آینده‌اش انجام دهد تردیدی ندارد اما در راه رسیدن به این هدف با مشکلاتی مواجه می‌شود و آنقدر توانایی و قدرت ندارد که از پس آن بر آید و یا آگاهی لازم برای یافتن راه مناسب جهت اتخاذ تصمیمی درست ندارد.

۳-۱-۲) اضطراب‌ها و ترس‌ها

آشفته‌گی‌های درونی موجب بروز احساس ترس در لینا شده است. از جمله ترس‌هایی که او دارد، ترس از تاریکی و غروب خورشید است: «يُخْفِنِي سُقُوطُ الشَّمْسِ، كُلَّ يَوْمٍ، فِي الْأَفْقِ الْبَعِيدِ. وَتُرْعِنِي الْأَشْبَاحُ الَّتِي يَغْرُسُهَا اللَّيْلُ فِي كُلِّ رَاوِيَةٍ، وَ عَلَى الْجُدْرَانِ، وَ فِي الْعُيُونِ. وَ حَاوَلْتُ مَرَّةً أَنْ أَقَاوِمَ خَوْفِي، فَتَرَكْتُ نُورَ عُرْفَتِي مُضَاءً طَوَالَ اللَّيْلِ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۱۶). لینا راه مقابله با ترس را در فرو رفتن در دل آن می‌داند و سعی می‌کند تمام شب را در تاریکی مطلق به صبح برساند تا بر ترسش از تاریکی غلبه کند. حس تنهایی، مهمترین اضطرابی است که لینا همواره با آن مواجه است؛ این احساس که دیگر فردی در جامعه بشریت نیست و غریب و تنهاست. او از این احساس تنهایی ناخشنود است: «أنا وحيدة، و لا أريد أن أكون وحيدة» (همان: ۱۷۷) او به دنبال یک منجی برای از بین بردن ترس‌ها و احساس تنهایی‌اش است و تلاش می‌کند فردی را به زندگی‌اش وارد کند تا با این احساسات به مقابله برخیزد؛ به همین دلیل در آشنایی اولیه با جوانی عراقی به نام بهاء به دلیل اینکه او را متفاوت از سایر مردان می‌بیند به او دل‌بستگی شدیدی پیدا می‌کند: «أَنَا أَمْلِكُ كُلَّ مَا يُرْوِي النَّدَاءَاتِ فِي كِيَانِ بَهَاءٍ. وَ هُوَ بَعِيدٌ، يَمْلِكُ قُدْرَةَ جَبَّارَةٍ عَلَى قَتْلِ وَحْدَتِي» (همان: ۱۷۷) اما این آشنایی و انتخاب نادرست نه تنها دردی

از او درمان نکرد بلکه بر پریشان‌حوالی او نیز افزود؛ لینا فکر می‌کرد بهاء نیز او را زنی متفاوت از دیگر زنان می‌بیند در حقیقت بهاء نه تنها او را متفاوت نمی‌دانست بلکه او را به سبب جنسیتش انسانی ضعیف می‌دید: «كُلُّ النَّسَاءِ ضَعِيفَاتٌ، وَأَنْتِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ...» (همان: ۱۸۱). در نهایت همین انتخاب شتابزده و برگزیدن فردی غلط برای پرکردن تنهایی‌اش موجب شکست در احساساتش می‌شود و بر انزوا و تنهایی او می‌افزاید چرا که گفته شده «به همان میزان که فرد در رسیدن به یک رابطه دوجانبه شکست می‌خورد، به قطب مخالف آن، یعنی انزوا دچار خواهد شد.» (کرین، ۱۳۹۷: ۳۷۱)

بر اساس نظریه اریکسون، ترس از تاریکی و تنهایی عمیق لینا نشان‌دهنده سردرگمی هویت در مرحله پنجم رشد است. این بحران ناشی از عدم موفقیت در حل تعارضات مراحل قبلی (مانند عدم اعتماد و احساس گناه) و عدم شکل‌گیری یک خودپنداره منسجم است. تلاش او برای غلبه بر ترس با قراردادن خود در تاریکی، نشان‌دهنده تقلای برای کسب خودمختاری (مرحله دوم) است، اما شکست در این تلاش، بر اضطراب او می‌افزاید. وابستگی شدید و سریع او به "بهاء" به عنوان منجی، بازتابی از جستجوی ناامیدانه برای صمیمیت (مرحله ششم) و پر کردن خلأ هویتی است. تأیید نشدن از سوی بهاء و تحقیر شدن به دلیل جنسیت، نه تنها بحران هویت او را حل نکرد، بلکه بر احساس بی‌کفایتی و سردرگمی او افزود و او را در چرخه معیوب انزوا و پریشانی درگیر کرد. در واقع، لینا قربانی شکست در حل موفقیت‌آمیز بحران‌های مراحل مختلف رشد روانی-اجتماعی اریکسون است.

۲-۳) بحران در بعد هویت اجتماعی

هویت دارای ابعاد گوناگونی است، مهم‌ترین بُعد هویت، بُعد اجتماعی آن است که بر سایر ابعاد هویت حاکمیت و تأثیر دارد. در واقع هویت به هر شکلی که تجلی کند، آن جلوه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، اجتماعی خواهد بود. این مفهوم به شیوه‌هایی اشاره دارد که موجب تمایز افراد و گروه‌ها در روابط اجتماعی می‌شوند. همچنین به برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد و گروه‌ها اشاره می‌نماید. (الطائی، ۱۳۷۸: ۶۲) هویت اجتماعی درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از طرف دیگر، دیگران از خودشان و افراد دیگر چه درکی دارند؟ (جنگینز، ۱۳۸۱: ۷). در این رمان شاهد این هستیم که لینا در محیط بزرگ‌تر یعنی اجتماع نیز به شناخت درستی از شخصیت و جایگاه خود نرسیده است و جامعه سنت‌گرای عرب بر سرگشتگی و احساسات ناخوشایند او دامن زده است و همین امر موجب احساس تعارض و همچنین نوعی عقده حقارت در وجودش شده است که در ادامه به توضیحاتی در این مورد می‌پردازیم.

۱-۲-۳) عقده حقارت

از جمله مواردی که منجر به احساس خودکم‌بینی و به نوعی عقده حقارت در فرد می‌شود، وجود یک نقص در جسم اوست. در جامعه سنت‌گرای عرب گرایش به ویژگی‌های ظاهری زنان امری مرسوم بوده است و مردان به زنان چاق تمایل بیشتری نشان می‌دادند؛ چنانکه بعلبکی به این موضوع پرداخته است و لاغر بودن مادر لینا و تمایل پدرش به زن چاق همسایه را به عنوان یک معضل اجتماعی به تصویر کشیده است. از آنجا که اندام لینا همچون مادرش لاغر و نحیف است، این مسأله به نوعی حس خودکم‌بینی و حقارت در او دامن می‌زند و باعث می‌شود که این سؤال در ذهن او نقش ببندد که آیا او به سبب لاغری جسمش، زشت است؟ و آیا زیبایی یک زن در اندام چاق اوست؟ «هَلْ أَنَا بَشِعَةٌ؟ أَنَا لَسْتُ سَمْرَاءَ وَلَا شَقْرَاءَ. وَلَكِنِّي لَسْتُ بَشِعَةً... أَنَا نَحِيلَةٌ كَوَالِدَتِي، فَهَلْ جَمَالُ الْمَرْأَةِ فِي تَرْهُلِهَا؟» (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۷۱). درجایی دیگر

از داستان، نویسنده با پیش کشیدن مسأله جنسیت لینا به خوبی توانسته تبعیض‌هایی را که جامعه مردسالار او نسبت به زنان دارند به تصویر بکشد و نسبت به اینکه یک انسان صرفاً به خاطر جنسیتش نتواند درباره امور مختلف اجتماعی، سیاسی و... اظهار نظر کند اعتراض می‌کند: «وَإِذَا كَانَتْ تَعْنِي: لَسْتُ قَادِرَةً عَلَى إِبْدَاءِ رَأْيٍ قِيمٍ فِي السِّيَاسَةِ، كَقِيمَةِ رَأْيِي فِي حُمْرَةِ مَأْكُسٍ فَأَكْتُور»، وَالرَّوَائِحِ وَالْعُطُورِ... فَأَنَا سَأُبِّتُ لَهُ وَلِغَيْرِهِ، أَنِّي قَادِرَةٌ... قَادِرَةٌ...» (همان: ۱۰۱). این تبادل نظر و بحث لینا باعث می‌شود مورد تمسخر پسری که هم کلاسش است قرار گیرد و آن پسر، نظرش را به علت زن بودن درست نمی‌داند و او را ناتوان در امور سیاسی می‌داند؛ اما لینا برای غلبه بر این احساس حقارت در پی اثبات توانایی خود است. این اندیشه مردسالاری از خانواده لینا آغاز می‌شود، جایی که پدرش خواستار فرمانبرداری بی‌چون و چرای اعضای خانواده از اوست. علی‌رغم اینکه پدر خانواده به علت ثروتمند بودن خود را منتسب به قشر فرهیخته و بالای جامعه می‌داند اما این موضوع تنها به ظاهر زندگی آنان برمی‌گردد؛ چرا که افکار او همچنان سنتی و بسته است.

این موضوع را می‌توان درجایی از داستان متوجه شد که لینا برای کسب استقلال مالی کاری پیدا می‌کند و از تصمیمش برای کار کردن با پدرش سخن می‌گوید که با عصبانیت او مواجه می‌شود؛ چرا که تصمیم‌گیری‌های خانواده در همه امور و از جمله مجوز دادن برای کار کردن تنها به‌عهده پدر خانواده است: «وَفِيهَا وَالِدِي يَتَجَبَّرُ عَلَيَّ كُرْسِيَّ، وَأَنَا أَنْتَصِبُ عَلَيَّ قَدَمِي مَهْزُومَةً فِي حَضْرَتِهِ، رَاضِحَةً، مَسْأَلَةً، يَسْتَجِوبُنِي: أَلَا تَعْرِفِينَ بِي مَرْجِعًا أَوْ أَحَدًا لِكُلِّ خَطْوَةٍ تُنْفِذُهَا أَنْتِ وَإِخْوَتِكِ؟ ثُمَّ مَنْ أَدْنَى لَكَ بِالتَّقْتِيسِ عَن وَظِيْفَةٍ؟» (همان: ۲۷). توصیفی که لینا از تصویر خود در مقابل پدر ارائه می‌کند نیز قابل تأمل است. او خود را چون یک فرد فلج تصویر می‌کند که تنها کارش پذیرفتن بی‌چون و چرای اوامر پدرش است و این مسأله به پریشانی او دامن می‌زند.

۳-۲-۲) تعارض و رفتارهای ناهنجار

نظریه ناهماهنگی شناختی لئون فستیگر ادعا می‌کند که «وقتی اعمال و نگرش‌های ما هماهنگ نباشد یک تنش روان‌شناختی به وجود می‌آید» (استگ و دیگران: ۱۳۹۱ش: ۸۵). این نظریه بیان می‌کند که افراد هنگامی که با «ناهماهنگی» (تضاد بین باورها، عقاید یا رفتارهایشان) مواجه می‌شوند، دچار تنش روانی ناخوشایندی می‌شوند. این حالت به عنوان یک محرک عمل می‌کند تا فرد برای کاهش ناهماهنگی و بازگشت به تعادل تلاش کند. از جمله اموری که باعث تعارض در لینا می‌شود این است که در ابتدای رمان می‌بینیم او از همه مردان اطرافش متنفر و بیزار است و علت آن ریشه در رفتارهای پدرش دارد که به مادرش خیانت می‌کند، اما بعدها شیفته یکی از همین مردان می‌شود که به گفته خودش با بقیه تفاوت دارد.

مسأله دیگری که در این باب می‌توان به آن اشاره کرد این است که او اعتقاد دارد آزاد است و باید در هر جایی که دوست دارد رفت و آمد کند و چیزی مانع او نشود، اما فضای قهوه‌خانه و یا حتی سینما گاهی برای او دردسرهایی به وجود می‌آورد و خودش اعتراف می‌کند که وارد محیط‌هایی مردانه شده است تا جایی که آرزو می‌کند کاش کسی در کنارش بود و از او حمایت می‌کرد. او وقتی یک زن خارجی را در قهوه‌خانه می‌بیند که بدون هیچگونه مزاحمتی سیگار می‌کشد و خود و زنان شرقی را با او مقایسه می‌کند، دچار تنش و پریشانی خاطر می‌شود: «أَشَعَلَتِ الْمَرْأَةُ لِفَاقَةِ، فَلَمْ يَظْهَرْ عَلَيَّ وَجْهَ أَيِّ رَجُلٍ اسْتِعْرَابٍ وَنَحْدٍ. هِيَ أَجْنَبِيَّةٌ، لَا تَنْضَمُّ إِلَى نِسَاءِ شَرْقِنَا، الْمَسْجُونَاتِ فِي حَظِيرَةِ الرَّجُلِ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۵۲).

لینا از انواع مکانیزم‌های دفاعی مثل دروغ، انکار، پرخاش و... استفاده می‌کند تا با تعارض‌های درونی خود کنار بیاید؛ بعلبکی در متن داستان به روحیه پرخاشگر لینا نسبت به خانواده‌اش بسیار اشاره می‌کند. این پرخاشگری بیشتر در

ذهن لیناست یعنی تمایل او به خشونت علیه افراد خانواده و یا دیگر کسانی که با آن‌ها ارتباط دارد در افکارش نمود پیدا می‌کند: «لَيْتَنِي أَنْزَعُ أَسَانَ الْأُمِّ النَّاصِعَةَ. لَيْتَنِي أُمْرُقُ صَحِيفَةَ الْوَالِدِ الْمَفْرُوشَةَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ. لَيْتَنِي أَشْدُّ بِشَعْرِ الشَّقْرَاءِ الْغَائِي عَلَى ظَهْرِهَا، فَيَتَكَلَّمُوا. لَنْ أُطِيقَ صَمْتَهُمْ وَلَنْ أُنْسَحَبَ مَقْهُورَةً. سَأَبْقَى مُضْغِيَّةً فِي الصَّمْتِ لِأَنْفَاسِ مُسْتَقْبِلِي الَّذِي يُحْيِيكَانِهِ...»^(۳) (همان: ۳۱۵). شدت انزجار لینا از رفتارهای مستکبرانانه پدرش تا اندازه‌ای است که دوست دارد وسایلی را که او به‌عنوان ظواهری برای نشان دادن فرهیختگی در اطراف خود جمع کرده است در هم بشکند مثلاً عینک او را یک ظاهر سازی فریبنده در جهت دانایی‌اش می‌داند به همین علت تصور می‌کند که شیشه‌های عینکش را در چشمانش خرد می‌کند: «وَوَدِدْتُ لَوْ تَقَدَّمْتُ بِحُطْيِ مُتَزَنَةٍ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ، أَطْحَنُ زُجَاجَ نَظَّارَتِهِ بِأَصَابِعِي دَرَاتٍ مُسَنَّتَةً، أَبْدُرُهَا فِي عَيْنَيْهِ وَأَنْزَعُ مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ هَذِهِ الَّتِي يَسْتَمِدُّ مِنْهَا طُعْيَانًا وَعُرُورًا وَأُخْفِي هَذِهِ الْأَدْوَاتِ الثَّمِينَةَ الَّتِي يَتَكَيُّ عَلَيْهَا لِوِجَاحِ النَّاسِ بِحُضُورِهَا الْمُتَرْفِ... أَوْ سَأُصَلِّبُهُ فِي عُرْفَةٍ عَلَى أَحَدِ السُّطُوحِ! عِنْدَهَا، سَيُذْرِكُ حَقِيقَةً: رَجُلٌ نَافَهُ، عَاجِزٌ عَنِ حَبْلِ الْمَصَائِرِ»^(۴) (همان: ۳۱۶)

یکی دیگر از رفتارهای نابهنجار لینا تمایل او به سیگار کشیدن است. علت اصلی این رفتار خلاف عرف او این است که معشوقش نیز سیگار می‌کشید. او در جایی عنوان می‌کند که سیگار کشیدن عضوی از وجود بهاء شده است به همین دلیل او هر کاری را که مربوط به بهاء باشد دوست دارد: «هُنَالِكَ صَلَّةٌ قَرَائِيَّةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّيَّجَارَةِ. هُنَاكَ أَكْثَرُ مِنْ صَلَّةِ قَرَائِيَّةٍ: إِنَّ السَّيَّجَارَةَ قَسَمٌ مِنْهُ، لَا يَكْتَمِلُ وُجُودُهُ إِلَّا بِتَرْبُعِهَا حِينًا عَلَى الْفَمِ، وَحِينًا آخَرَ بَيْنَ الْأَصَابِعِ»^(۵) (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۱۶۸).

۳-۳) هویت خانوادگی

تأثیر نهاد خانواده بر جهان‌بینی و سرنوشت آدمی بخصوص در دوره نوجوانی و به‌تبع تأثیر آن بر شکوفایی و پیشرفت جامعه غیرقابل‌انکار است. جامعه مترقی و پیشرو جامعه‌ای است که از خانواده‌هایی مستحکم و متعالی برخوردار باشد. محیط خانواده، پناهگاه و کانونی امن برای رشد و تربیت فرزندان است. بسیاری از روان‌کاوان و جامعه‌شناسان عقیده دارند که ریشه بسیاری از انحرافات و مشکلات جامعه را باید در خانواده جستجو کرد. در نتیجه، خانواده با عملکرد خود می‌تواند زمینه‌ساز رشد و بالندگی و یا عامل آسیب و بیماری اعضای خود گردد. منظور از هویت خانوادگی، تعیین نسبت میان جوان و خانواده اوست و اینکه چه پیوندهایی میان آن‌ها موجود است؟ ارتباط عاطفی فرد با خانواده خویش تعیین‌کننده هویت خانوادگی اوست. مقبولیت، تکریم منزلت، تبادل عاطفی، مشورت، درک و تفاهم از شیوه‌های تکوین هویت خانوادگی است (شرفی، ۱۳۸۰ش: ۷۰-۶۳).

در این راستا مطالعات متعدد، نشان داده است که بسیاری از فاکتورهای عملکردی ناکارآمد خانواده از جمله کیفیت روابط والد-فرزندی نابهنجار به عنوان ابتدایی‌ترین و اصیل‌ترین روابط اجتماعی، سبک‌های فرزندپروری نادرست، نابسامانی‌های عاطفی، غفلت از فرزندان، بی‌بندوباری و انحرافات والدین و... می‌تواند اعضا را در مسیر رشدی خود با مشکل مواجه کند و زمینه را برای بحران‌های شدید هویتی و شخصیتی فراهم سازد. به گفته اریکسون، تمام شفافیت‌های هویتی که در دوران کودکی شکل گرفته‌اند، در دوران جوانی همراه با ترکیب فزاینده تحولات جسمانی، سائق‌های جنسی، گسترش توانایی‌های ذهنی و افزایش و تضاد نیازهای اجتماعی زیر سؤال می‌رود. در این مرحله، جوانان غالباً والدین و هر که را تا آن زمان به او اتکا داشته‌اند، طرد می‌کنند تا بتوانند به صورت روشن از کودکی خود رها شده،

برای خود هویتی شکل دهند (عمومی و دیگران، ۱۳۹۴ش: ۲۰). در این رمان می بینیم که لینا نه تنها با هیچیک از اعضای خانواده اش رابطه صمیمانه ای ندارد بلکه بارها تفر خود را از آن ها به دلایل مختلف ابراز می کند: «لَا تُهْمَنِي أُمِّي. لَا أُحِبُّهَا. لَا أَحْتَرِمُهَا. إِنَّهَا اعْتَدَتْ وَجُودَهَا مَعِي فِي الْبَيْتِ» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۵۰).

۳-۳-۱) مشورت کردن و تفاهم

مشورت کردن از جمله عواملی است که احساس تعلق به خانواده را در جوان تحکیم می بخشد؛ چنانکه از متن داستان بر می آید پدرسالاری مفرط حاکم بر فضای خانواده راه را برای انجام هرگونه مشورت با اعضا بسته است تا جایی که مهم ترین تصمیمات زندگی لینا که مستقیماً آینده اش را می سازد توسط پدرش اتخاذ می شود. تصمیماتی از قبیل تحصیل لینا در دانشگاه، اشتغال، ازدواج، اوقات فراغت و... همگی بدون مشورت با لینا انجام می گیرد که باعث ناسازگاری و واکنش منفی او می شود. در مورد قضیه ازدواج لینا پدر و مادرش بعد از اطلاع از ارتباط لینا با بهاء بخاطر حفظ آبرویشان می خواهند او را به ازدواج مردی در آورند که خود انتخاب کرده اند.

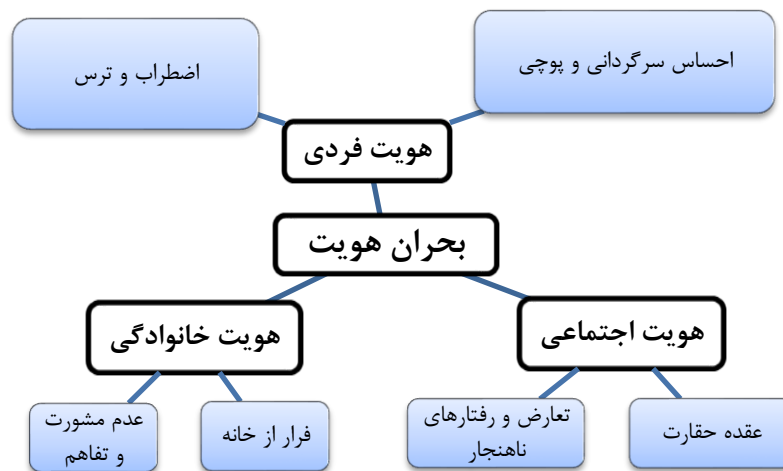
پدر لینا از او درباره داستان بهاء می پرسد: «...مَتَمَّتْ: "هُوَ زَمِيلٌ يَهْتَمُّ بِي وَأَعْجَبَ بِهِ" فَدَهَشَ،... وَاقْتَرَبَ وَالِدِي ثُمَّ شَدَنِي بِعُنْفٍ يَسْحَبُنِي عَنِ الْكُرْسِيِّ مُهَدِّدًا: "أَنْتِ وَقِحَةٌ! مِنْ أَجْلِ هَذَا الشَّابِّ تَرَكْتِ الْجَامِعَةَ، مِنْ أَجْلِهِ تَتَغَيَّبِينَ عَنِ الْمَوْسَسَةِ، مِنْ أَجْلِهِ تَسْهَرِينَ اللَّيَالِي فِي عِلْكِ هَذِهِ الْأَفْكَارِ؟" ... صَارَحْتُهُ بِأَكِيَّةٍ: "أَنْتِ تَمْلِكُنِي، فَلِهَذَا تَرُدَاؤُ الْأَنْ قَسَاوَةٌ. أَنْتِ تَجْمَعُ لِي ثَرْوَةً، فَلِهَذَا تَعْتَرُؤُ وَتَتَسَسَكُ بِحُقُوقِ مَلِكِيَّتِكَ لِي"» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۹۴). مادر لینا از تصمیم او و پدرش درباره ازدواج لینا چنین سخن می گوید: «... وَتَابَعَتْ أُمِّي: "لَا تُرَوِّقْنَا تَصْرُفَاتِكِ. وَيَجِبُ، نَعَمْ، يَجِبُ أَنْ تَعْلَمِي آخِرًا أَنَّا قَرَرْنَا... " ... وَرَدَدْتُ بَعْدَهَا: "قَرَرْنَا... قَرَرْنَا" وَعَجَزْتُ، فِي الْكُفْهَرَارِ الْعُضْبِ الْمُدْفَقِ مِنْ عَيْنِي، عَنِ النَّطْقِ. وَرَجَعْتُ مَحْدُولَةً تُبَدِّلُ مَوْضُوعَ حَدِيثِهَا بِعِبَارَةٍ سَاخِرَةٍ: "لَنْ يَرْضَى بِكَ أَيُّ رَجُلٍ، زَوْجَةً لَه"» (همان: ۳۱۱). لینا در پاسخ به او می گوید: «وَهَلْ صَوَّرَ لَكُمْ جَهْلَكُمْ الطَّاعِي - أَنْتِ وَالْوَالِدُ - بَأَنِّي سَأَتِيحُ لَكُمْ حَقَّ تَهِيئَةِ مُسْتَقْبَلِي؟ وَهَلْ تَعْتَقِدَانِ أَنِّي أَقْبَلُ الزَّوْاجَ مِنْ أَيِّ رَجُلٍ تَشْتَرِيَانِي لِي؟" فَصَفَعْتَنِي لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ، هَذِهِ السَّنَةِ. فَاسْتَدْرْتُ هَارِبَةً إِلَى عُرْفَتِي، أَكْتُمُ رَغْبَةً مُجْرِمَةً فِي أَنْ أُعِيدَ لَهَا الصَّفْعَةَ، فِي أَنْ أُذْمِي وَجْهَهَا!» (همان: ۳۱۱) در نهایت او در مورد قضیه ازدواج تسلیم خواست پدر و مادرش نمی شود اما این ماجرا حاکی از شکاف عمیق بین او و والدینش دارد که به حد انزجار و تفر نیز رسیده است. آن ها هیچگونه تفاهم و نقطه مشترکی با هم ندارند و همین امر موجب می شود تقریباً تمامی مکالمات آن ها به جدال و درگیری بیانجامد.

۳-۳-۲) فرار از خانه

دو عنصر مهم مکان و فضا، نیازهای هویتی انسان را تأمین می کنند. به بیان روشن تر؛ مرزپذیری و قابل تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا، این امکان را برای آن ها فراهم می کند که انسان ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را کسب کنند. احساس متمایز بودن از دیگران چون جزء جدایی ناپذیر هویت، نیازمند وجود مرزهای نفوذناپذیر است.

از جمله وظایف والدین در خانواده این است که به فرزندشان احساس ارزشمند بودن بدهند و به مرزهای شخصیت و منزلتش تعدی نکنند و او را مورد تکریم و احترام قرار دهند. لینا این منزلت را از سوی خانواده اش احساس نمی کند و به دلیل مشکلات و اختلاف نظرهایی که با اعضای خانواده و به خصوص والدینش دارد از خانه گریزان است؛ او با خود

می‌اندیشد که چرا انسان باید به خانه پناه ببرد و نه مکان‌های دیگر؟ او تنها راه‌حل برای مشکلاتش را پاک کردن صورت مسئله و ترک کردن محلی می‌داند که مشکلاتش در آنجا ایجاد شده است و در فکر تغییر پناهگاهش است: «لِمَاذَا يَجِبُ أَنْ أُوَيَّ فِي الْبَيْتِ، لَا عَلَى الرَّصِيفِ، وَلَا فِي حَقْلِ، وَلَا فِي قَصْرِ، وَلَا فِي مُسْتَشْفَى؟ سَأُعَيِّرُ طَرِيقَ بَيْتِنَا. سَأُعَيِّرُ مَكَانَ مَأْوَايَ...»^{۱۹} (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۱۳). او آنچنان از فضای خانه به تنگ آمده است که خیابان را مکانی روشن، آرام و آزاد می‌بیند و به این می‌اندیشد که خانه را برای همیشه ترک خواهد کرد؛ زیرا از اعضای خانواده‌اش بیزار است و هیچ حلقه ارتباط عاطفی بین خود و آن‌ها نمی‌بیند: «وَتَرَلْتُ إِلَى الشَّارِعِ أَنْتَشِقُ صَوًّا أَبْهَجَ وَسُكُونًا أَعَمَّقَ وَحُرِّيَّةً أَرْحَبَ. أَكْرَهُ بَيْتِنَا. أَطْمَحُ إِلَى هَجْرِهِ إِلَى الْأَبَدِ. أَعْجَزُ فِي هَذَا الْبَيْتِ عَنْ تَدْوِقِ الْغَنَى، كَمَا أَنَّنِي لَا أَتَلَمَّسُ آيَةَ عَاطِفَةٍ تُرْبِطُنِي بِسُكَّانِهِ. عَبْنَا أَحَاوِلُ كَسْبَ وَدَّهْمٍ، أَوْ الْإِنْسِجَامَ الْعَادِيَّ الْمُلُوفَ بَيْنَ أَفْرَادِ الْأُسْرَةِ الْوَاحِدَةِ. لَسْتُ مِنْهُمْ. أَمَقَّتُهُمْ»^{۲۰} (همان: ۲۸۴). و در جایی دیگر خودش را مهمانی می‌داند که به طور موقت در خانه پدرش است: «وَأَنَا لَسْتُ أَكْثَرَ مِنْ ضَيْفَةٍ فِي هَذِهِ الْغُرْفَةِ، لَا جِئْتُ فِيهَا إِلَى حِينٍ» (همان: ۲۸۴).



نمودار ۲- بحران هویت و زیرشاخه‌های آن بر اساس نظریه اریکسون در رمان «أنا أحيا» (منبع: یافته‌های تحقیق)

در این نمودار بحران هویت فردی شامل احساس پوچی و اضطراب، بحران اجتماعی با عقده حقارت و رفتار ناهنجار، و بحران خانوادگی با فرار از خانه و عدم تفاهم نمود می‌یابد.

۴ نتیجه

این پژوهش درصدد بود تا مسئله بحران هویت را در شخصیت اصلی رمان «أنا أحيا» براساس نظریه بحران هویت اریکسون در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهد. تبعیض جنسیتی، مردسالاری، خشونت علیه زنان، سنت‌گرایی افراطی، ترس، عقده حقارت، تعارض شخصیت و... از جمله موضوعاتی است که نویسنده رمان برای خواننده ترسیم کرده است.

بعلبکی بحران در بُعد هویت فردی را در قالب پیامدهایی چون بی‌هدفی، ترس، نوسان بین خودبرتربینی و نداشتن اعتماد به نفس، پوچی و بلا تکلیفی بازتاب داده است. او علی‌رغم میل باطنی‌اش نمی‌تواند برای آینده‌اش تصمیم بگیرد. همچنین برای غلبه بر ترس‌هایش که مهم‌ترین آن‌ها ترس از تنهایی است درگیر عشقی می‌شود که نه تنها نجات‌بخش او نیست بلکه بر ترس و پریشانی‌اش می‌افزاید.

از دیگر ابعاد بحران هویت در این رمان که مستقیماً تحت تأثیر دیگر ابعاد است، بُعد اجتماعی آن است. از جمله اختلال‌های این بحران احساس عقده حقارت است و سرچشمه آن به ویژگی‌های ظاهری لینا باز می‌گردد که به علت لاغری بودن مورد پسند مردان جامعه سنتی او نیست. ناهنجاری دیگر، دوستی با جنس مخالف است که او برای پر کردن تنهایی‌هایش مرتکب آن می‌شود و در نهایت دچار شکست می‌شود. تمایل او به سیگار کشیدن به عنوان ابزاری برای مبارزه با جامعه سنتی نیز دیگر ناهنجاری‌های رفتاری او در این حوزه است.

در بُعد خانوادگی به بررسی رابطه عاطفی لینا با خانواده‌اش می‌پردازد و از علل شکاف عمیق او با اعضای خانواده پرده برمی‌دارد که علت اصلی آن استبداد و مردسالاری افراطی است. مسئله تبعیض جنسیتی، محدودیت آزادی، خشونت و بی‌مهری والدین، سردی روابط و مشورت نکردن با لینا حتی در مورد مهم‌ترین تصمیمات زندگی، عدم توجه به نیازهای روحی و عاطفی او به اندازه نیازهای مادی‌اش نیز از دیگر مشکلاتی است که به آن‌ها اشاره می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رئیس، بچه‌گرد، فروشنده شیر در دکانش، صاحب خانه، مادرم، خواهرم و... روش‌های گوناگونی در تلاش است تا به هدف واحدی برسد: آینده. آینده من چیست؟ آینده من دقیقی پوچ است.
۲. هنگام نهار شرح توطئه‌هایی که پدرم چیده بود، به گوشم رسید درحالی‌که او به جای خالی من کنار سفره خیره شده بود: تنها من آینده‌اش را خواهم ساخت. خوار شمردن من از سوی او بس است.
۳. اندیشیدم: پدرم سعی می‌کند آرزوهای مرا در هم بشکند و من تلاش می‌کنم به این آرزوها دست یابم. آهسته بر روی دوش خواهرم زدم درحالی‌که او را دلداری می‌دادم: زیاد در مقابلم مقاومت نخواهد کرد.
۴. راه‌های بیروت را در جستجوی نشانه‌ای از آینده‌ام پی‌مومدم. بهاء آینده‌ام را می‌سازد. و پدرم آینده‌ام را می‌سازد. و من برای ساختن آینده‌ام مبارزه می‌کنم. پس در راه کدام آینده گام بر خواهم داشت؟
۵. حقیقت را خواهد فهمید: مرد بی‌ارزش، از ساختن آینده عاجز است.
۶. می‌خواهم بدانم من خودم آینده‌ام را خواهم ساخت.
۷. غروب همه‌روزه خورشید در افق دور مرا می‌ترساند و سایه‌هایی که شب در هر گوشه‌ای و بر روی دیوار و در چشم‌ها می‌کارد وحشت زده‌ام می‌کند. یک‌بار تلاش کردم که در برابر ترس مقاومت کنم، پس باراده روشنایی اتاقم را در تمام شب رها کردم.
۸. من مالک تمام صداهایی هستم که در وجود بهاء روایت می‌شود. او با اینکه (از من) دور است صاحب نیرویی چیره‌گر برای از بین بردن تنهایی من است.
۹. آیا من زشتم؟ من گندمگون و گلگون (خواهرانش) نیستم ولی زشت نیستم. من مانند مادرم لاغر هستم، آیا زیبایی زن در چاقی اوست؟
۱۰. منظورش این بود: من نمی‌توانم آنگونه که درباره رُژلب "مکس فاکتور" یا ادکلن و عطرها... صاحب‌نظرم، در زمینه سیاست نیز نظر ارزشمندی داشته باشم. پس من به او و دیگران ثابت خواهم کرد که من می‌توانم. می‌توانم.
۱۱. و درحالی‌که پدرم متکبرانه بر صندلی تکیه داده بود و من شکست خورده، با اکراه، فلج و بی‌حرکت در مقابل او بر روی پایم ایستاده بودم، به من پاسخ داد: آیا نمی‌دانی که من تنها محل بازگشت برای تمام قدم‌هایی هستم که تو و خواهرانت بر می‌دارید؟ چه کسی به تو اجازه داده که دنبال کار بگردی؟
۱۲. زن سیگارش را روشن کرد و در صورت هیچ مردی شگفتی و مبارزه‌طلبی ظاهر نشد. او بیگانه است، به زنان شرقی ما که در دامن مرد زندانی‌اند نمی‌پیوندد.

۱۳. کاش دندان‌های درخشان مادر را از ریشه می‌کندم، کاش روزنامه پهن شده بر روی زانوهای پدر را پاره می‌کردم، کاش موهای شقراء را که دمر خوابیده محکم می‌بستم تا به حرف می‌آمدند. تاب سکوتشان را ندارم و شکست خورده عقب نمی‌کشم. در سکوت، شنونده نفس‌های آینده‌ای که برایم می‌بافند باقی خواهم ماند.

۱۴. دوست داشتم چنانچه با گام‌هایی استوار به این مرد نزدیک می‌شدم، شیشه عینکش را با انگشتانم به ذراتی ریز خرد می‌کردم، آن را در چشمانش می‌پاشیدم و از بین دستانش آن عینک را که باعث سرکشی و غرورش می‌شود، بیرون می‌کشیدم و این وسایل گران‌قیمت را که بر آن‌ها تکیه می‌کند تا با ظاهری مرفه با مردم مواجه شود را از او پنهان می‌کردم... یا در یکی از اتاق‌ها او را به دار خواهم کشید، آن وقت حقیقت را خواهد فهمید که: مرد بی‌ارزش از ساختن تعیین سرنوشت عاجز است؟

۱۵. پیوندی نزدیک بین او و سیگار وجود دارد. بیشتر از یک پیوند نزدیک: سیگار تکه‌ای از اوست و وجودش کامل نمی‌شود مگر اینکه گاهی سیگار را به دهان بگیرد و گاهی بین انگشتان دستش قرار دهد.

۱۶. داستان این پسر چیست؟... زیر لب گفتم: «او هم‌کلاسی است که به من توجه می‌کند و من از او خوشم می‌آید.» حیرت زده شد... پدرم نزدیک شد و مرا با خشونت از روی صندلی کشید در حالی که تهدید می‌کرد: تو بی‌حیا هستی! به خاطر این پسر دانشگاه را رها کردی، به خاطر او از شرکت غیبت کردی، به خاطر او شب‌ها را در جوییدن این افکار بیدار می‌مانی؟ گریان (مسأله را) برایش روشن کردم: «تو مالک من هستی، به همین دلیل الان سنگدلی تو بیشتر شده است. تو برای من ثروت جمع کردی، به همین جهت بر خود می‌بالی و به حقوق مالکیتت بر من پناه می‌بری.

۱۷. مادرم ادامه داد: "از رفتارهای تو خوشمان نمی‌آید و لازم است، بله، لازم است بدانم که ما به‌تازگی تصمیم گرفتیم... و بعد از او تکرار کردم: تصمیم گرفتیم، تصمیم گرفتیم، به‌خاطر گرفتگی خشونت جوشان در چشمانم از سخن گفتن ناتوان ماند و تنها بازگشت و موضوع حرفش را با جمله‌ای مسخره عوض کرد: مردی رضایت تو را جلب نمی‌کند که با او ازدواج کنی؟

۱۸. آیا نادانی سرکش شما - تو و پدر - چنین تصویری برای شما به وجود آورده است که من حق آماده کردن آینده‌ام را برای شما فراهم خواهم ساخت؟ و آیا اعتقاد دارید که من ازدواج با هر مردی که شما برایم بخرید را می‌پذیرم؟ و برای بار دوم در این سال مرا سیلی زد. پس به اتاقم گریختم در حالی که اشتیاق مجرمانه برای پاسخ سیلی او و خونی کردن صورتش را در خود پنهان کردم.

۱۹. من چرا باید به خانه پناه ببرم، نه به پیاده‌رو، نه باغ، نه قصر و یا حتی بیمارستان؟ راه خانه‌مان را تغییر خواهم داد. پناهگاهم را تغییر خواهم داد.

۲۰. وارد خیابان شدم در حالی که نوری درخشان‌تر، سکوتی ژرف‌تر و آزادی گسترده‌تر را می‌بوییدم. از خانه‌مان بیزارم، مایلیم آن را برای همیشه ترک کنم. در این خانه از چشیدن بی‌نیازی ناتوانم همانگونه که نمی‌خواهم هیچ عاطفه‌ای مرا به ساکنینش پیوند دهد. بیهوده است که برای به‌دست‌آوردن محبتشان یا ایجاد یک تناسب معمولی بین افراد خانواده‌ای بی‌همتا تلاش کنم. من از آن‌ها نیستم. از آن‌ها بیزارم.

منابع و مآخذ

- استگ، لیندا؛ پی. بانک، آبراهام، روتن گاتر، تالیب، (۱۳۹۱ش). روان‌شناسی اجتماعی کاربردی، ترجمه مرتضی امیدیان، محمدحسن انوری تفتی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- افضلی، علی، گندمی، نسترن، نبوی، مهدخت (۱۳۹۷ش)، «واکاوی بحران هویت در رمان «ساقه بامبو» بر اساس نظریه «اریکسون»، مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، شماره: ۴۷، صص ۹۷-۱۱۶.
- امیدیان، مرتضی، (۱۳۸۸ش). هویت از دیدگاه روان‌شناسی، یزد: دانشگاه یزد.
- امین حسین، جمیله، (۲۰۱۶م). المرأة في الرواية اللبنانية المعاصرة، لبنان: دارالفارابی.
- انوری، حسن، (۱۳۸۱ش). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
- ب. کامبل، روبرت، (۱۹۹۶م)، اعلام الأدب العربي المعاصر؛ سیر و سیر ذاتیة، مرکز الدراسات للعالم العربي المعاصر.
- بعلبکی، لیلی، (۲۰۱۰م). أنا أحیا، بیروت: دارالآداب للنشر و التوزیع.
- پارسا، حمید، (۱۳۸۳ش). هستی و هبوط (انسان در اسلام)، قم: دفتر نشر معارف.
- توکلی، مژگان؛ سیفی، محسن؛ صیادی نژاد، روح الله (۱۴۰۳ش) «بررسی بحران هویت در رمان «عازف الغیوم» نوشته علی بدر»، نشر پژوهی عربی، دوره ۲، شماره ۱ - شماره پیاپی ۲، ۴۷-۶۲.
- جنگینز، ریچارد، (۱۳۸۱ش). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- حیدری بیگونند، داریوش (۱۳۷۹ش). «مسئله بحران هویت جوانان»، فصلنامه نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره چهارم، صص ۱۱۱-۱۰۲.
- حییم، سلیمان، (۱۳۸۰ش). فرهنگ انگلیسی - فارسی، چاپ ۳۲، تهران: فرهنگ معاصر.
- سمتی، محمد مهدی؛ مومنی شهرکی، مرضیه، (۱۳۹۳ش). «بررسی تطبیقی رئالیسم در رمان های «أنا أحیا» لیلی بعلبکی و «شوهر آهو خانم» علی محمد افغان»، همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، دومین دوره برگزاری.
- شرفی، محمدرضا، (۱۳۸۰ش). جوان و بحران هویت، چاپ ۶، تهران: انتشارات سروش.
- شولتز، دوان. پی؛ شولتز، سیدنی ال، (۱۳۸۸ش). تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه علی اکبر سیف، حسن پاشا شرفی، خدیجه علی آبادی، جعفر نجفی زند، تهران: نشر دوران.
- صلیبی، ژاسنت، (۱۳۸۲ش). فرهنگ توصیف روان‌شناسی اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الطائی، علی، (۱۳۷۸ش). بحران هویت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان.
- علیشاهی، میترا؛ مهدوی آرا، مصطفی؛ علوی، سیدمحمد کاظم (۱۳۹۷ش)، «بررسی مولفه های آگزستانسیالیستی در رمان «أنا أحیا» اثر لیلی بعلبکی»، لسان مبین، شماره: ۳۴، صص ۸۹-۱۰۸.
- عمرانی پور، علی (۱۳۹۰ش). «تحلیلی بر ویژگیهای محیط در نظریه شخصیت اریکسون»، آرمانشهر، ش ۷، صص ۴۱-۵۰.
- شاملو، سعید، (۱۳۹۵). روانشناسی بالینی، تهران: نشر رشد.
- عمویی، ناهید؛ عامری، فریده، (۱۳۹۴ش). «نقش عملکرد خانواده در میزان تجربه بحران هویت و تمایز یافتگی نوجوانان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا (س).
- کرین، ویلیام، (۱۳۹۷ش). نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها، ترجمه غلامرضا خوی نژاد و علیرضا رجایی، چاپ ۶، تهران: انتشارات رشد.
- ماهوزی، زهرا، بلاوی، رسول، زارع، ناصر. (۱۳۹۹ش). «واکاوی بحران هویت زنان زیر تیغ داعش در رمان الکافره بر پایه نظریه اریکسون»، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۲۱، شماره دوم، ۲۴۳-۲۶۴.

متقی فر، غلامرضا، (۱۳۸۷ش). هویت و بحران هویت با تأکید بر دوران جوانی، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
 مؤمنی شهرکی، مرضیه، (۱۳۹۳ش). "نقد روانشناسی رمان "أنا أحيا" لیلی بعلبکی"، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمد مهدی
 سمعی، استاد مشاور: مرتضی امیدیان، رضا افخمی، دانشگاه یزد.

Erikson, E. H. (1964). **Insight and responsibility**. New york: w. w. Norton & Co.

Freud, A. (1958). Adolescence. *Psychoanalytic Study of the Child*, 13, 255-278.

References

- Afzali, Ali, Gandomi, Nastaran, Nabavi, Mahdakht (2018), "Analysis of the Identity Crisis in the Novel "The Bamboo Stem" Based on Erikson's Theory", *Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Etiquette*, No. 47, pp. 97-116. (In Persian).
- Alishahi, Mitra; Mahdavi Ara, Mustafa; Alawi, Sayyid Muhammad Kazem (1397 A.H.), "The author of this translation, "I Live", according to Laila Baalbaki", "Lisan Mubin", Shamarah: 34, pp. 89-108. (In Persian).
- Al-Ta'i, Ali, (1378 AH). *Bahran National Identity in Iran*, Tehran: Shadgan Publishing. (In Persian).
- Amin Hussein, Jamila, (2016 AD). *Women in the Contemporary Lebanese Novel*, Lebanon: Dar Al-Farabi (In Arabic).
- Amoui, Nahid; Amiri, Farida, (1394 AH). "The inscription of the work of Kurd Khanawadeh Darmizan, the experience of the birth of identity and the distinction of my children", "Bayanama Karshanasi Arshad", Danishdeh, "Rawan-Shanasi and Educational Sciences", Danishgah Al-Zahra (S). (In Persian).
- Anwari, Hassan, (1381 AH). *Farhang Bozorg Sakhn*, Tehran: Sakhn Publishing. (In Persian).
- Baalbaki, Laila, (2010 AD). *I live*, Beirut: Dar Al-Adab for Publishing and Distribution (In Arabic).
- B.Campbell, Robert, (1996), *Figures of Contemporary Arabic Literature; Biographies and autobiographies*, Center for Studies of the Contemporary Arab World. (In Arabic).
- Crane, William, (1397). *Rushd's Theory, Concepts and Paradox*, Translated by Gholamreza Khovanjad and Alireza Rajaei, Chapter 6, Tehran: Rushd Publications. (In Persian).
- Erikson, E. H. (1964). *Insight and responsibility*. New york: w. w. Norton & Co. (In English).
- Freud, A. (1958). *Adolescence. Psychoanalytic Study of the Child*, 13, 255-278. (In English).
- Haim, Suleiman, (1380 AH). *Anglo-Persian Farhang*, Chap. 32, Tehran: Contemporary Farhang. (In English).
- Heydari Beygund, Dariush (1379 A.H.). "The Question of Bahran, the identity of Javanan," *Faslnameh Anjman Jamiat Shenasi Iran*, Shamarat Chaharam, pp. 102-111. (In Persian).
- Jenkins, Richard, (1381 AH). *Social Identity*, translated by Toraj Yarahmadi, Tehran: Shirazeh Publishing House. (In Persian).
- Mahoozi, Zahra, Balawi, Rasul, Zarei, Nasser. (1399 A.H.). "Wakawi Bahrān is the mother of the mother of ISIS in the name of the infidel according to Erikson's theory," *University of Chinese Studies and Literature*, 21st session, Shamarādūm, 243-264. (In Persian).
- Momeni Shahraki, Marzieh, (1393 AH). "Criticism of Rawanshanasi Rumman's "I Live" by Laila Baalbaki," *Karshanasi Arshad's statement*, *Rahnema Master: Muhammad Mehdi Smati*, Mashawar Professor: Morteza Amidian, Reza Afkhami, Daneshgah Yazd. (In Persian).
- Muttaqi Far, Ghulam Ridha, (1387 A.H.). *Identity and Bahran Identity with confirmation of the rotation of Javani*, Qom: Farhangi Foundation and Intala Rasani Tabyan. (In Persian).
- Omidian, Morteza, (2009). *Identity from a Psychological Perspective*, Yazd: Yazd University. (In Persian).
- Omranipour, Ali (1390 AH). "An analysis of the surroundings of Erikson's personality theory," *Armanshahr*, no. 7, pp. 41-50. (In Persian).
- Parsania, Hamid, (1383 AH). *Hasti wa Nahl (Insan Dar Islam)*, Qom: Knowledge Publishing Book. (In Persian).
- Salibi, Jacinth, (1382 AH). *Farhangi's description of the social sciences*, Tehran: The field of human sciences and Farhangi's studies. (In Persian).
- Schultz, Duane. Schultz, Sidney Allen, (1388 AH). *Tarikh Ravan Shanasi Novin*, translated by Ali Akbar Saif, Hassan Pasha Sharafi, Khadija Aliabadi, Jafar Najafizand, Tehran: Duran Publishing. (In Persian).
- Sharafi, Muhammad Reda, (1380 AH). *Joan and Bahran Hoyt*, Section 6, Tehran: Soroush Publications.
- Smati, Muhammad Mahdi; Momani Shahraki, Marzieh, (1393 AH). "I Am Living" by Laila Baalbaki and "Shohar Ahu Khanum" by Ali Muhammad Afghan," *Hamish Milli of Applied Literature of Daneshgah Razi*, Barghazari's Course. (In Persian).
- Shamloo, Saeed, (2016). *Clinical Psychology*, Tehran: Roshd Publishing. . (In Persian).
- Stagg, Linda; P. Bank, Abraham, Rothengatter, Talib, (2012). *Applied Social Psychology*, translated by Morteza Omidian, Mohammad Hassan Anvari Tafti, Yazd: Yazd University Press. (In Persian).
- Tawakkoli, Mujagan; Saifi, Mohsen; Sayyadi Nejad, Ruhollah (1403 A.H.) "The Musical of the Clouds" was written by Ali Badr, *Arabic Prose*, Volume 2, Shamarah 1 - Shamarah Piyapi 2, 47-62. (In Persian).